



ابعاد علمی و عملی شخصیت حضرت فاطمه زهرا (س)

به مناسبت ایام شهادت صدیقه کبرا فاطمه زهرا (صلوات الله علیها) گزیده‌ای از سخنان مفسر بزرگ قرآن حضرت آیت الله جوادی آملی در سالروز شهادت آن حضرت با عنوان "ابعاد علمی و عملی شخصیت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)" به محضر علاقمندان تقدیم می‌شود:

به مناسبت ایام شهادت صدیقه کبرا فاطمه زهرا (صلوات الله علیها) گزیده‌ای از سخنان مفسر بزرگ قرآن حضرت آیت الله جوادی آملی در سالروز شهادت آن حضرت با عنوان "ابعاد علمی و عملی شخصیت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)" به محضر علاقمندان تقدیم می‌شود:

«بسم الله الرحمن الرحيم

شهادت صدیقه کبرا فاطمه زهرا (صلوات الله علیها) را به پیشگاه بقیة الله (ارواح من سواه فداه) تعزیت عرض می‌کنیم و از ذات اقدس الهی مسئلت می‌کنیم.

درباره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از دو محور باید سخن گفت: یک محور، مربوط به تحقیقات علمی است که برای ما ثمره علمی دارد و نتیجه اعتقادی دارد و پشتوانه مسائل اخلاقی، فقهی، حقوقی ما، هم هست. محور دوم، آن بخشی است که مستقیماً به ما مربوط است، ما باید تأسی کنیم، او را اسوه قرار بدهیم، الگو بدانیم، پیروی کنیم و مانند آن.

آن بخشی که مربوط به مسائل اعتقادی است و ثمره علمی دارد بررسی مقام منبع آن بانو (سلام الله علیها) است که او همتای قرآن کریم است، همتای نبوت است، همتای رسالت است، همتای ولایت است؛ چیزی از ولی الله مطلق کم ندارد، اینها یک نورند و مانند آن. این گونه از مباحث به هر نتیجه‌ای که منتهی بشود برای ما ثمره اعتقادی دارد، ثمره علمی دارد، اما نتیجه عملی ندارد؛ زیرا ما نه آن توان را داریم که آن حضرت را در ولایت مطلقه [و] همتایی قرآن، الگو قرار بدهیم؛ نه چنین مأموریتی داریم. بخش دوم مربوط به سیره و سنت آن حضرت است که ما هم موظفیم بررسی کنیم و هم مأموریم پیروی کنیم.

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) همتای قرآن در مقام حدوث و بقاء

آن بخش اول به طور اجمال اینجا مطرح می‌شود؛ نه به طور تفصیل برای اینکه پشتوانه علمی بخش دوم خواهد بود، سرّ اینکه این بانو (سلام الله علیها) حجت بر ائمه (علیهم السلام) است و اگر علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) نبود، احدی همتای آن حضرت نبود «آدم و من دونه» [1] این است که او [فاطمه] مثل خود قرآن کریم در مقام حدوث و بقاء شکل گرفت؛ قرآن از زمین برخاست (از فکر کسی تدوین نشد، هیچ عالم بشری این قرآن را تدوین و تنظیم نکرد. سورش، آیاتش، معارفش [و] مفاهیمش را بررسی و انشا نکرد) مستقیماً از جهان غیب نازل شد و در طی 23 سال ماند و برای ابد جای خود را تثبیت کرد، این سه کار را قرآن کرد یعنی از زمین برخاست [بلکه] از آسمان نازل شد اولاً و نزولش هم 23 سال طول کشید، ثانیاً و ماند که برای ابد بماند، ثالثاً. این طور نیست که - معاذ الله - قابل زوال باشد، از بین رفتنی باشد: لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه [2]. انسان کامل مخصوصاً فاطمه زهرا (سلام الله علیها) هم، وقتی هویت آن حضرت را ارزیابی می‌کنیم می‌بینیم در همین مثلث خلاصه می‌شود: او از زمین برخاست [بلکه] از آسمان نازل شد و تقریباً همسفر قرآن کریم بود تا قرآن آیاتش سورش نازل می‌شد، او هم روزانه متکامل می‌شد ترقی می‌کرد و تا قرآن به پایان رسید، عمر این بی‌بی هم به پایان رسید و برای ابد ماند؛ گرچه إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ [3] شامل همه انسانها هست. آن مثلث درباره قرآن روشن است؛ همه ما می‌دانیم که این کتابی است از ذات اقدس الهی نشئت گرفته [و] هیچ فکری او را تدوین نکرده [است] از آسمان غیب نازل شده، 23 سال به تدریج این کتاب نازل شده؛ بعد از اینکه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ [4] و سایر آیات نازل شد این کتاب؛ نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد «الی یوم القیامة» ماندنی است. پس از آسمان نازل شد، از غیب نازل شد، اولاً در طی 23 سال به تدریج متکامل شد، ثانیاً. تا به الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ و مانند آن رسید و ماند برای ابد، ثالثاً. جریان فاطمه زهرا (صلوات الله و سلامه علیها) هم همین طور است.

طلیعه آسمانی پیدایش حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

وقتی وجود مبارک پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) به مقام شامخ نبوت بار یافتند [و] به معراج رسیدند، در معراج غذایی میل کردند وقتی از معراج نازل شدند به زمین آمدند دیگر تماسی نداشتند، مگر اینکه آن غذا به صورت نطفه در بیاید، آن میوه آسمانی و غیبی و بهشتی. آن میوه غیبی و بهشتی وقتی در صلب مطهر رسول اکرم [صلی الله علیه و آله وسلم] به صورت نطفه فاطمه (سلام الله علیها) درآمد در قرار مکین خدیجه (سلام الله علیها) مستقر شد؛ پس وجود مبارک این بانو نظیر افراد دیگر (نظیر مردها یا زنهای عادی نیست) که نطفه آنها محصول آب و غذا و میوه زمین باشد [و] از زمین برخاسته باشد. همان طوری که قرآن نظیر کتابهای بشری نیست که محصول فکر بشر باشد، نطفه وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها) هم محصول آن میوه غیب است (میوه بهشت است) از زمین برخاست، منتها این چند سالی که طول کشید تا این نطفه مستقر بشود، این مقدمه انعقاد نطفه است. باید وحی نازل بشود، باید پیامبر به آن مقام وحی‌یابی برسد، باید آن انقطاع وحی به عنوان آزمون فرا برسد، باید نوبت معراج فرا برسد، باید پیغمبر به معراج برود، باید در معراج آن میوه بهشتی را میل کند بعد آن نطفه بشود تا بشود فاطمه. وقتی هم که از معراج آمدند یک سال یا کمتر طول کشید تا وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها)

متکونه بشود، این طلیعه پیدایش و تجلی آن بانو در عالم طبیعت است.

همراهی حضرت زهرا (سلام الله علیها) با قرآن در نشئه دنیا

ضلع دوم این مثلث آن است که حالا چون 23 سال این قرآن به تدریج نازل شد؛ این پنج سال اول تقریباً مقدمه بود برای پیدایش چنین معراجی و چنان میوه‌ای و چنین نطفه‌ای. همراه با نزول آیات و سور و معارف قرآن کریم این بانو ترقی می‌کرد. اگر دو ساله بود در شعب ابی طالب، با آن آیات و مشکلاتی که نازل می‌شد ترقی می‌کرد و اگر چند سال در مکه تشریف داشتند، با آیات مکی مترقی می‌شدند و اگر چند سال در مدینه تشریف داشتند، با آیات مدنی مترقی می‌شدند.

راههای ارتباط حضرت زهرا (سلام الله علیها) با قرآن

وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها) از چندین راه با قرآن رابطه داشت (گاهی مستقیم، گاهی غیر مستقیم) مستقیمش هم دو نحو بود یک نحو مستقیمش این بود که از وجود مبارک پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء)، آیات را، تلاوت آیات را، تعلیم کتاب و حکمت را، تزکیه را (این چهار کار را) که وظیفه رسمی پیغمبر بود فرا می‌گرفت یَتْلُوا عَلَيْهِمْ آیَاتِهِ [5] ، یُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ [6] ؛ این چهار برنامه را مستقیماً از مشهد و مکتب و محضر پدر بزرگوارش استفاده می‌کرد و هر روز این دو شاگرد را به پیشگاه رسول گرامی می‌فرستاد یعنی حسن و حسین [علیهما السلام] سفیران فاطمه بوده‌اند. اینکه در آن قصه هست وجود مبارک امام حسن [علیه السلام] گزارش می‌داد بعد عرض کرد مادر امروز گویا یک بزرگواری مرا می‌بیند «قُلْ بیانی و کلّ لسانی لعل سیدایرانی» [7] این قضیه فی واقع نبود که یک روز گزارش داده باشد، هر روز گزارش می‌دادند، منتها آن روز وجود مبارک علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) از پشت دریا پرده، ناظر صحنه بود. هر روز وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها) حسنین [علیهما السلام] را به مشهد و به محضر و به مکتب پیغمبر می‌فرستاد، بعد از آنها استنطاق می‌کرد که امروز چه آیه‌ای نازل شد؟ پیغمبر چه فرمود؟ آیه را چنین معنا کرد، چنان معنا کرد این آیه را با آن آیه چگونه هماهنگ کرد؟ اینها هم را گزارش می‌دادند. در تکمیل گزارش با پدر بزرگوارش هم مذاکره می‌کرد. سفیر سومی که وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها) داشت علی بن ابی طالب بود که باب مدینه علم بود [8] . آن هم مرتب گزارش می‌داد؛ امروز این آیه نازل شد [و] پیغمبر این چنین معنا کرد، این چنین تفسیر کرد و مانند آن. این سه راه را که یکی مستقیم و دوتا غیر مستقیم وجود مبارک بی بی (سلام الله علیها) داشت. راه دیگری که غیر مستقیم است و هر کسی می‌تواند آن را داشته باشد، منتها گرچه در نظام تکوین هر فیضی که به انسان عادی می‌رسد به وسیله آن انسان کامل است که «بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء» [9] ، ولی به حسب ظاهر انسان یک راه مستقیمی هم با ذات اقدس الهی دارد. آن راه را هم خدا وعده داد که اتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ [10] . در سوره «انفال» بالاتر از این را وعده داد إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا [11] ؛ شما را به فرقان نائل و متبرک می‌کند که بالاتر از علم است. خب اینکه فرمود: تقوا پیشه کنید از یک سو، خداوند معلم شما می‌شود از سوی دیگر اتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ. این بی بی (سلام الله علیها) در اثر آن تقوای کامل شاگرد مستقیم ذات اقدس الهی بود معارفی را از آنجا فرا می‌گرفت و از اینکه در سوره «انفال» خدا وعده داد: إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا این بی بی (سلام الله علیها) مثل اعلای تقوا بود، ذات اقدس الهی فرقان بین حق و باطل را به او عطا کرده است.

این مجموعه این قدر ادامه داشت تا قرآن به پایان برسد. همین که در اواخر عمر مبارک پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) قرآن به پایان رسید و دیگر آیه‌ای نازل نشد طولی هم نکشید که این پدر و آن دختر هر دو رحلت کردند. بی بی (سلام الله علیها) بیش از 75 روز یا 95 روز بعد از رحلت رسول گرامی (سلام الله علیهما) نماند. تقریباً وقتی نازل شدن قرآن تمام شد، عمر این بی بی هم تمام شد. او با قرآن نفس می‌کشید، با قرآن کامل می‌شد، با قرآن مترقی بود، با قرآن مأنوس بود، منتها قرآن آمد که بماند این بی بی هم آمد که بماند، بدنش البته رحلت کرده است و اما جان او همچنان زنده است. این بخش اول که پشتوانه مسائل بخش دوم است.

همتایی حضرت زهرا (سلام الله علیها) با قرآن در زوال ناپذیری

اما آنچه که ما موظفیم به این بانو اقتدا کنیم و وظیفه داریم، مأمور هستیم و راهش هم ممکن است آن است که این بانو (سلام الله علیها) هم در اعتقادات، هم در اخلاق، هم در حقوق، هم در فقه مطالب فراوانی را فرمودند و عمل کردند و تعلیم دادند و دستور عمل کردن را هم به ما دادند.

سرّ اینکه در پایان بخش اول به این نتیجه رسیدیم که وجود مبارک فاطمه آمد که بماند؛ نه آمد که برود؛ نظیر افراد دیگر نیست که می‌آیند و می‌روند بلکه او آمد که بماند و اگر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) درباره عالمان دین فرمود: «العلماء باقون ما بقي الدهر» [12] مصداق کامل و بالذات این علما خود معصومین‌اند و چون فرمود: «نحن العلماء وشيعتنا المتعلمون وسائر الناس غناء» [13] و اگر علما شامل غیر معصوم بشود بالعرض و بالتبع است. آن عالمی که ارتباطش به اهل بیت کامل است آن می‌ماند؛ آن عالمی که بهره ولایی‌اش کم است کم می‌ماند؛ آن که بی‌ولایت است «ذلك ميت الاحياء» [14] مانند دیگران از بین می‌رود و از یاد می‌رود.

سوره «کوثر» گواه بر زوال ناپذیری حضرت زهرا (سلام الله علیها)

اما اینکه زهرا (سلام الله علیها) آمد که بماند تحلیل بخش پایانی سوره «کوثر» می‌تواند سند این بحث باشد. در جریان سوره «کوثر» یعنی إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ [15] ، مستحضرید که غالب مفسران شیعه و سنی گفتند که عده‌ای از صناید قریش، مشرکان، بدخواهان [و] معاندان براساس همان سنتهای باطلی جاهلیت گفتند: پیغمبر بعد از مردن نام او و مکتب او و یاد او از بین می‌رود؛ برای اینکه او که پسر ندارد [16] . درباره دختر باورشان این بود که. بنونا بنو أبنائنا و بناتنا *** بنوهن أبناء الرجال الأبعد [17] ؛

این شعر شعار رسمی جاهلیت بود می‌گفتند که پسران ما و نوه‌های پسری ما اینها فرزندان ما هستند، اما نوه‌های دختری ما فرزند ما نیستند؛ اینها فرزند مردان دیگرند «... و بناتنا *** بنوهن أبناء الرجال الأبعاد» اینها برای زن حرمتی قائل نبودند؛ برای فرزندهای دختر حرمتی قائل نبودند می‌گفتند به ما مربوط نیست و می‌گفتند: چون پیغمبر پسرش قبلاً مُرد و اکنون پسری ندارد و در اواخر عمر به سر می‌برد و جز دختر چیزی از او نمانده است، با مردن او مکتب او و نام او و دین او سپری می‌شود و از بین می‌رود. آنها چنین شنائی و چنین سرزنشی داشتند.

ذات اقدس الهی فرمود به اینکه تو برای همیشه می‌مانی برای اینکه من به تو چیزی دادم که هیچ کسی نمی‌تواند آن را از بین ببرد و به تو فرزندی دادم که حافظ و مجری آن چیز است. آن چیزی که به تو دادم قرآن است و آن کسی هم که حافظ قرآن، مفسر قرآن، مبین قرآن، معلم قرآن، مجری احکام و حدود قرآن است فرزندان همین دخترند، فرمود: **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكِتَابَ**؛ یعنی آنهایی که تو را شمامت می‌کردند بدی تو را می‌خواستند، انقطاع نسل تو را می‌خواستند، ابتر بودن تو را در نظر داشتند، آنها ابترند؛ نه تو ابتری. این ابتر این وصف چون در مقام تحدید است مفهوم دارد. اگر بگویند فلان شخص ابتر است، معنایش این نیست که دیگری ابتر نیست؛ چون مفهوم ندارد، ولی اگر در لسان تحدید باشد (در ارزیابی حد گزاری باشد) در مرزبندی باشد در تفکیک باشد، این مفهوم دارد. **إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ**؛ یعنی تو ابتر نیستی، آنها ابترند. آنها منقطع النسلند تو منقطع النسل نیستی نام او و نام آنها و یاد آنها از بین می‌رود و نام تو و یاد تو همیشه می‌ماند.

پیامهای سوره «کوثر»

خب، تحلیل ذیل این سوره مبارکه «کوثر» نشانه آن است چون در مقام تحدید است دوتا پیام دارد: یکی اینکه دشمنان تو منقطع می‌شوند و از بین می‌روند؛ یکی اینکه تو از بین نمی‌روی تو ابتر نیستی تو متصل و پیوسته‌ای. اگر وجود مبارک پیغمبر دختر می‌داشت و لا غیر، بر اساس گمان باطلی و ظن جاهلی جاهلیت آن را ابتر می‌پنداشتند، یک. و اگر پسر می‌داشت پسرش نظیر پسر نوح بود باز او ابتر بود، دو. چون این پسر نه تنها سبب دوام دین پدر نمی‌شد، بلکه مایه انقراض دین پدر بود، سه. اگر فرزند می‌داشت فرزند بی‌تفاوت، کاری به دین نداشت، نه معاند بود، نه مخالف بود، نه مؤلف، باز هم این شخص ابتر بود. قرآن کریم فرمود: این چنین نیست که تو فرزند طالح داشته باشی یا بی‌تفاوت داشته باشی، فرزند صالح داری و مصلح داری و اهل قرآن داری و همتای قرآن داری و از بین نمی‌رود و از همین دختر هم هست. هم به دختر بها می‌دهد هم او را حافظ قرآن می‌داند و از نسل او مجریان و مفسران قرآن به بار می‌آورد که باعث دوام نبوت و بقای وحی و مکتب و رسالت باشد که تو ابتر نیستی تو مستدام و مستمری [و] آنها ابترند: **إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ**.

بنابراین این بانو توانست حافظ قرآن باشد چون خودش هم همتای با قرآن از غیب به زمین آمد اولاً. تا قرآن ادامه داشت او هم تدریجاً متکامل بود ثانیاً، وقتی قرآن منقطع شد او هم رحلت کرد ثالثاً، قرآن آمد که برای ابد بماند این بانو هم نازل شد که برای ابد بماند رابعاً ماندنش هم به همین است.

عصمت، محور حجیت حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها)

اینکه گاهی گفته می‌شود این بانو حجت بر ائمه (علیهم السلام) است؛ برای این جهت است که در حجیت، نبوت یا رسالت یا امامت لازم نیست؛ آنچه که محور حجیت است. عصمت است اگر یک انسانی معصوم بود. ما یقین داریم حرف او فعل او تقریر او سکوت او و قیام او و قعود او حجت خداست. اینکه در زیارت «آل‌یس» به پیشگاه ولی عصر (ارواحنا فداه) سلام عرض می‌کنیم، به تک تک حالات او سلام عرض می‌کنیم؛ برای اینکه تک تک حالات او معصومانه است «السلام عليك حين تقوم، السلام عليك حين تقعد، السلام عليك حين تقرأ وتبين، حين ترکع وتسجد»؛ آن وقتی که برمی‌خیزی، آن وقتی که می‌نشینی، آن وقتی که سخن می‌گویی، آن وقتی که تقریر می‌کنی، آن وقتی که رکوع داری، آن وقتی که سجود داری. جامع همه اینها همان است که در سوره مبارکه «انعام» آمده است که **قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي** [19] خب اگر کسی معصوم بود، حیات و مماتش این است، شئون حیات و ممات این است [و] ما به تک تک این شئون معصومانه معصوم عرض ادب می‌کنیم. معیار حجیت عصمت است؛ نه نبوت و نه رسالت و نه امامت و چون این بانو (سلام الله علیها) معصومه است، حجت خداست.

سرّ حجیت حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) بر ائمه

اینکه گاهی علی بن ابی‌طالب (سلام الله علیه) به سخنان بی‌بی استشهد می‌کند که فاطمه چنین گفته است این استدلال به قول حجت‌الله است [20]؛ اما سر اینکه او حجت بر معصوم هم هست، این است که ائمه (علیهم السلام) عالم غیب‌اند «بما کان وبما یکون وبما هو کائن الی یوم القیامة»؛ اما منابع علمی اینها گاهی از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیده‌اند، گاهی از باطن قرآن کمک می‌گیرند و گاهی از مصحف فاطمه [است] وقتی امام معصوم (سلام الله علیه) دارد خبر غیب می‌دهد؛ از او سؤال می‌کنند که این خبر غیب را از کجا گرفته‌ای. می‌گوید: در مصحف مادرمان [است] خب، این مصحف فاطمه چیست؟ همان است که جبرئیل (سلام الله علیه) نازل می‌شد و این معارف را می‌فرمود و وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها) تلقی می‌کرد؛ بعد به امیرالمؤمنین می‌فرمود [و] امیرالمؤمنین املائی او را نوشته و کتابت می‌کرد (کاتب این بخش از وحی هم بود)، شده مصحف فاطمه. آن وحی تشریعی بود که با انقطاع عمر مبارک رسول گرامی (علیه و علی آله التّحیه و التّناء) به پایان رسید.

انقطاع وحی تشریعی و باقی بودن وحی تسدیدی

اگر در نهج‌البلاغه آمده است که وجود مبارک امیرالمؤمنین درباره رحلت پیغمبر (سلام الله علیهما) فرمود: «لقد انقطع بموتک ما

لم ينقطع بموت غيرك من النبوة والانباء من أخبار السماء» [21] آن ناظر به وحی تشریعی است، وگرنه وحی تسدیدی، تعریفی، انبائی (انحا و اقسام وحی) که «الی یوم القيامة» مخصوصاً در شبهای قدر نازل می‌شود، این دوام دارد. این گونه از وحیها در شبهای جمعه در لیالی قدر بر ائمه (علیهم السلام) نازل می‌شد و وجود مبارک ولی عصر (ارواحنا فداه) هم نازل می‌شود. این وحی قطع نشده است؛ این گونه از معارف غیبی به وسیله جبرئیل (سلام الله علیه) نازل می‌شد، فاطمه (سلام الله علیه) تلقی می‌کرد و اینها را حفظ می‌کرد و برای امیرالمؤمنین املا می‌فرمود، وجود مبارک امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) اینها را می‌نوشت، شده مصحف فاطمه و این مصحف الآن در نزد وجود مبارک ولی عصر (ارواحنا فداه) هست. این از منابع علم غیب ائمه (علیهم السلام) است که وقتی از یک امام معصومی سؤال می‌کردند یا گاهی خود آنها بلا واسطه و قبل از سؤال و مستقیم می‌فرمودند: در مصحف جده ما (در مصحف فاطمه) چنین آمده است. این می‌شود حجت خدا بر خلق اجمعین، مخصوصاً در معارف غیبی نسبت به ائمه اطهار (سلام الله علیه اجمعین).

ضرورت تأسی به حضرت زهرا (سلام الله علیها)

حالا این بانو که برای همه ما اسوه است در این بخش ما موظفیم مثل آن حضرت حرکت کنیم منتها او در حد آفتاب [و] ما در حد شمع او فضای کل جهان را روشن می‌کند منتها ما در زندگی خاص خودمان مثل شمع نور می‌دهیم و فضای زندگی خود را روشن کنیم.

والا ترین مصلحت، محصول خالصانه ترین عبادت

این است که فرمود: «من أصدد الي الله خالص عبادته أهيأ الله عزوجلّ إليه أفضل مصلحته» [22]؛ فرمود: اگر کسی عمل خالص بکند و این قدرت را داشته باشد که عمل خالص را به پیشگاه ذات اقدس الهی ببرد، ذات اقدس الهی بهترین و والا ترین مصلحت او را به او عطا می‌کند و نازل می‌کند. یک وقت انسان کار خوب انجام می‌دهد و دیگر به این فکر نیست که من این کار خوب را حفظ بکنم. این مثل یک باغبانی است که یک نهالی را غرس کرده است و دیگر به فکر آبیاری او نیست. ممکن است او دیم یعنی آنچه که به وسیله باران در بیابانها رشد می‌کند، مستدام هم هست. اینها را می‌گویند دیم و واژه عربی هم هست. اگر کسی دیمی کار کرد گاهی محصول می‌گیرد، گاهی نمی‌گیرد و مانند آن. ما مأموریم که مثل یک باغبانی که در کنار منزلش یک گلی یا نهالی را غرس کرده؛ مثل فرزند از او نگهداری کنیم. دائماً مواظب او باشیم حدوثاً و بقاءً. پس یک وقتی کسی کار خیر انجام می‌دهد به این فکر نیست که آن را حفظ بکند؛ گاهی آن [کارخیر] را می‌گوید، گاهی آن را با منت ذکر می‌کند گاهی مثلاً خوشش می‌آید که دیگران بازگو کنند یا از آن بهره‌برداری کنند (بهره‌برداری تبلیغی و سیاسی) این شخص کار خوب کرده است و اما آن کار خوب زمینی است همین جا ماند. برخیا کار خوب انجام می‌دهند برای ضبط و نگهداری او هم تلاش و کوشش می‌کنند اما تا یک مدت محدودی. برخیا تلاش و کوشششان زیاد هست اما آن قدرت را ندارند که بالا ببرند. وجود مبارک بی‌بی (سلام الله علیها) فرمود اگر کسی کار خوب بکند، خدا بهترین مصلحت را به او می‌دهد فرمود: کار خوب بکن، این را نگه بدار، این را هدیه بکن، برو و ببر. تا انسان بالا نرود که نمی‌تواند یک هدیه‌ای را به پیشگاه ذات اقدس الهی اهدا بکند، فرمود: «من أصدد الي الله خالص عبادته أهيأ الله عزوجلّ إليه أفضل مصلحته» [23] اگر یک کسی کار خوب کرد و این کار را حدوثاً و بقاءً طاهر نگه داشت (آلوده نکرد) و همراه کار خوب رفت؛ چون إِيَّاهُ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ [24]، بالا رفتن کار هر کسی نیست؛ بالا برود و این بار را هم به همراه داشته باشد تا به «لدي الله» برسد و به خدا تقدیم بکند. اگر کسی به جایی رسید که خودش کار خیر خود را به خدا تقدیم کرد خودش بالا برد؛ نه ملائکه بالا ببرند؛ کار خیر را ملائکه می‌برند گزارش می‌دهند بالأخره جواب را هم آنها می‌آورند؛ آن بردن و آوردن هر دو مع الواسطه است، بهره‌اش هم کم است، ولی اگر کسی خودش آن هنر را داشته باشد که همراه ملائکه بالا برود و این کار خیر خود را به پیشگاه ذات اقدس الهی تقدیم بکند؛ خودش ابعاد کند، خودش به همراه عمل برود، آن‌گاه فاضل‌ترین مصلحت او را ذات اقدس الهی نازل می‌کند؛ خود خدا؛ نه به فرشته‌ها بگوید: «أهيأ الله عزوجلّ إليه أفضل مصلحته» خب، این دستوری است که وجود مبارک بی‌بی به ما داده است فرمود این کار شدنی است [و] این کار را انجام بدهید و مانند آن. ...

ذکر مصیبت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

... حالا که به اینجا رسیدیم من مصیبتم را با همین شعر تلفیق می‌کنم که ما نرویم در خانه فاطمه چون خودش به سراغ ما می‌آید «مرو ای گدای مسکین تو در سرای زهرا» ما همین که آمدم اینجا [و] گفتیم: «صلي الله عليك يا بنت رسول الله السلام عليك و علي أبيك و علي بعلك و بنيك و علي السر المستودع فيك» همین که آمدم، عرض حاجت کردیم. وجود مبارک امیرالمؤمنین در مراسم تجهیز زهرا اشک ریخت عرض کرد: یا رسول الله! برای من بسیار گران و سخت و تلخ است که این مصیبت را تحمل کنم. «قلّ يارسول الله عن صفيتك صبري» «ستنبئك ابنتك» [25]؛ یا رسول الله! این دخترت که زود به شما ملحق شدند، تمام جریان سقیفه و غیر سقیفه را به عرض شما می‌رساند که من هیچ کوتاهی نکردم. هر چه دستور دادي عمل کردم «فأحفظها السؤال و استخبرها الحال» [26]؛ شما هم جریان را یکی پس از دیگری از این بانو سؤال بکنید. انسان که دردمند است دردش را بگوید یک مقداری سبک می‌شود، بعد عرض کرد: یا رسول الله، برای کوبیدن فاطمه (سلام الله علیها) تنها هیئت حاکم قیام نکرد، اینها مردم را هم شوراندند؛ همه جمع شدند اجماع کردند تا زهرا را منزوی کنند. آن گزارشی که دخترت به عرض شما می‌رساند این است که «بتظافر أمتك علي هضمها» [27]؛ تنها از دولت بر نمی‌آمد که زهرا را منزوی کند تنها از ملت ساخته نبود که زهرا را منزوی کند؛ این دولت با آن ملت، این ملت با آن دولت دست نشانده، اجماع کردند که زهرا را منزوی کنند. می‌بینید سخن از فدک نبود. شخصیت فاطمه کسی بود که تا همه جمع نمی‌شدند نمی‌توانستند او را منزوی کنند؛ گرچه نتوانستند، ولی بالأخره برای انزوای او همه زحمت کشیدند؛ یکی گفت «آتش بیاور»؛ یکی گفت «آتش بزن»؛ یکی گفت «غلاف

شمشیر بیاور؛ یکی گفت «غلاف شمشیر بزن»؛ یکی گفت «فدک را بگیر» همه جمع شدند، همه جمع شدند: «بتظافر أمتك علي هضمها» اینکه به حضرت امیر (سلام الله علیه) پیشنهاد دادند که [فاطمه] یا شب گریه کند یا روز؛ این نه برای آن بود که مثلاً گریه وجود مبارك حضرت زهرا (سلام الله علیها) نمی‌گذاشت کسی بخوابد [و] باعث اذیت بود؛ اینها چون مکرر از پیغمبر شنیدند که رضای زهرا، رضای خداست؛ غضب زهرا، غضب خداست؛ رضا و غضب فاطمه (سلام الله علیها) رضا و غضب پیغمبر است؛ رضا و غضب پیغمبر رضای خداست. [28] اینها می‌گفتند: این همه گریه آن حضرت، نشانه آن است که از ما ناراضی است؛ برای اینکه زنهای مهاجر و انصار بعد از جریان سقیفه وقتی رفتند خطبه دوم را حضرت خواند. این خطبه دوم خیلی فولادین است؛ یعنی برای هر کلمه‌اش باید به لغت مراجع کنیم. این زنهای مهاجر و انصار آمدند به مردهایشان گفتند، آنها دوباره برگشتند که جبران کنند، فرمود: گذشت. این خطبه دوم و خطبه اول که خطبه اول در مسجد، خطبه دوم در منزل آنها را بیدار کرد، فهمیدند که حضرت از آنها ناراضی است. گفتند: يك قدری ناراضی‌ت‌شان را کم بکنند، سخن از گریه نبود؛ می‌دانستند مقام این بی‌بی چیست. مرحوم شیخ مفید است ظاهراً ایشان نقل می‌کند وقتی بی‌بی (سلام الله علیها) آمده علی‌بن‌ابی‌طالب را آن وضع با سر برهنه زیر منبر بالای سرش شمشیر دید فرمود: «لئن لم تكن عنه لأشعن شعري ولأشعن جیبي ولأتین قبر أبي ولأصیحن إلي ربي»؛ [29] فرمود: دست از پسر عموی من بردارید وگرنه سرم را برای نفرین کردن برهنه می‌کنم سخن از لرزش ستون مسجد نبود. مرحوم شیخ مفید نقل می‌کند که وجود مبارك علي‌بن‌ابی‌طالب [علیه السلام] به سلمان فرمود: «يا سلمان إني أري جنيتي المدينة تكفئان»؛ [30] فرمود سلمان! همین که زهرا تصمیم نفرین گرفت من می‌بینم دو طرف این مدینه دارد می‌لرزد؛ اگر این عذاب بیايد چه کنیم: «إني أري جنيتي المدينة تكفئان»؛ دو طرف این شهر دارد می‌لرزد؛ نه ستون مسجد. اگر این شهر زیر و رو بشود چه کنیم؟ این فاطمه است. حالا شما خطبه زینب کبرا (سلام الله علیها) را در کوفه قرائت کنید؛ می‌بینید بسیاری از جمله‌های بلند آن خطبه از مادرش گرفته شده [است] بسیاری از جمله‌های بلند خطبه زینب کبرا (سلام الله علیها) در بازار کوفه از خطبه نورانی فاطمه زهرا (سلام الله علیها) گرفته شده [است] اگر مرحوم صدرالمتألهین (رضوان الله علیه) در آن رساله شریفش می‌گوید حسین‌بن‌علی را در سقیفه بنی‌ساعده شهید کردند، همین است: «قتل الحسين ابن علي في السقيفة». این می‌گوید: اگر نبود آن آتش زدن یا آتش آوردن در خانه فاطمه هرگز خیمه‌های بچه‌های ابی‌عبدالله را آتش نمی‌زدند، هرگز آن مرغهای بی‌پر را...

«السلام عليكم يا اهل بيت النبوة و يا معدن الرسالة و يا مهبط الوحي و رحمة الله و برکاته»
نسئلك اللهم و ندعوك باسمك العظيم الأعظم الأعز الأجل الأكرم يا الله ... يا الله !

پاورقی :

- [1] - اصول کافی، ج 1، ص 461؛ عن یونس بن ظبیان عن ابي عبدالله (علیه السلام) قال: سمعته یقول: «لولا أن الله تبارک و تعالی خلق أميرالمؤمنین (علیه‌السلام) لفاطمة ما كان لها كفؤ علی ظهر الأرض من آدم و من دونه».
- [2] - سوره فصلت، آیه 42.
- [3] - سوره زمر، آیه 30.
- [4] - سوره مائده، آیه 3.
- [5] - سوره آل‌عمران، آیه 164.
- [6] - سوره بقره، آیه 129.
- [7] - بحارالانوار، ج 43، ص 338؛ أبو السعادات فی الفضائل؛ أنه أُملي الشيخ أبو‌الفتوح فی مدرسة الناجية؛ «أن الحسن بن علي (ع) كان يحضر مجلس رسول الله (ص) وهو ابن سبع سنين فيسمع الوحي فيحفظه فيأتي أمه فيلقي إليها ما حفظه كلما دخل علي (ع) وجد عندها علماً بالتنزيل فيسألها عن ذلك فقالت: من ولدك الحسن فتخفي يوماً في الدار وقد دخل الحسن وقد سمع الوحي فأراد أن يلقيه إليها فارتج عليه فعجبت أمه من ذلك فقال لا تعجبين يا أماه فإن كبيراً يسمعي فاستماعه قد أوقفني فخرج علي (ع) فقيل له وفي رواية «يا أماه قل بياني و كل لسانی لعل سيداً يرعاني».
- [8] - وسائل الشيعة، ج 27، ص 34؛ وعن النبي (صلي‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) أنه قال: «أنا مدينة العلم وعليّ بابها».
- [9] - مفاتيح الجنان، دعای عديله.
- [10] - سوره بقره، آیه 282.
- [11] - سوره انفال، آیه 29.
- [12] - نهج‌البلاغه، حکمت 147.
- [13] - اعلام‌الوري، ص 284.
- [14] - نهج‌البلاغه، خطبه 87.
- [15] - سوره کوثر.
- [16] - بحارالانوار، ج 17، ص 203.
- [17] - شرح نهج‌البلاغه، ج 11، ص 28.
- [18] - سوره کوثر.
- [19] - سوره انعام، آیه 162.
- [20] - الخصال، ج 2، ص 618؛ حضرت اميرمؤمنان علي (علیه‌السلام) در حديث اربعمائه، بعد از سفارش به گفتار خوب در

مراسم تجهیز مردگان، چنین فرموده است: «فَأَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لَمَّا قَبِضَ أَبُوهَا سَاعَدَتْهَا جَمِيعُ بَنَاتِ بَنِي هَاشِمٍ؛ فَقَالَتْ: دَعُوا التَّعْدَادَ وَ عَلَيْكُمْ بِالْدَّعَاءِ»؛ یعنی حضرت فاطمه زهرا (سلام الله عليها) بعد از ارتحال رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به زنان بنی هاشم که او را در ماتم یاری می کردند و زینتها را رها کرده و لباس سوگ در برنموده، مرثیه می خواندند، فرمود: این حالت را رها کنید و بر شماسست دعا و نیایش.

[21] - نهج البلاغه، خطبه 235.

[22] - بحارالانوار، ج 67، ص 249 و 250.

[23] - بحارالانوار، ج 67، ص 249 و 250..

[24] - سوره فاطر، آیه 10.

[25] - نهج البلاغه، خطبه 202.

[26] - نهج البلاغه، خطبه 202.

[27] - کافی، ج 1، ص 459.

[28] - بحارالانوار، ج 27، ص 116؛ عن سلمان الفارسي قال: قال رسول الله: (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَا سَلْمَانَ؛ مَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ مَعِي وَ مَنْ أَبْغَضَهَا فَهُوَ فِي النَّارِ. يَا سَلْمَانَ؛ حُبَّ فَاطِمَةَ يَنْفَعُ فِي مَائَةِ مَوْطِنٍ أَيْسَرُ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ الْمَوْتَ وَالْقَبْرَ وَالْمِيزَانَ وَالْمَحْشَرَ وَالصِّرَاطَ وَالْمَحَاسِبَةَ. فَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ رَضِيَتْ عَنْهُ وَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَمَنْ غَضِبَتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ غَضِبَتْ عَلَيْهِ وَمَنْ غَضِبَتْ عَلَيْهِ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ، يَا سَلْمَانَ وَيْلَ لِمَنْ يَظْلِمُهَا وَيَظْلِمُ ذُرِّيَّتَهَا وَشِيعَتَهَا.

[29] - بحارالانوار، ج 28، ص 228؛ اختصاص شيخ مفيد، ص 186

[30] - همان.